

تحلیل بینامتنی مختصات ادبی نثر تاریخ جهانگشا و تاریخ وصاف

(ص ۹۴ - ۷۷)

سید علی قاسم زاده (نویسنده مسئول)^۱، سعید حاتمی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۳/۱

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۵/۸

چکیده:

مطابق نگرش بینامتنی، همواره بین متون مختلف موجود در ژانرهای ادبی یک فرهنگ، پیوندی آشکار یا پنهان وجود دارد؛ اما طریقه مؤلفان در نمایش این تأثیر، همواره یکسان نیست و غالباً نویسنده یا شاعر متأخر خود را در پهنه رقابتی می‌بیند که نیاز به تحدی و تلاش برای ابداع است. در سنت تاریخ‌نگاری ادب کلاسیک از تاریخ بیهقی گرفته تا نگارش دره نادره، این تأثیر و تأثر کاملاً مشهود است. رابطه تاریخ جهانگشای جوینی - که باید آن را اوج تاریخ‌نویسی فنی فارسی دانست؛ زیرا جامع سبک بیهقی و نصرالله منشی است - با تاریخ وصاف الحضرة شیرازی از آنگونه است. بررسی و مقایسه این دو متن تاریخی - ادبی مبین توجه همگون نویسندگان متون آن دوران به جریانهای ادبی روزگار است و پیوند همزمانی و درزمانی متون ادبی را واگویی میکند. این جستار به شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی مبتنی بر شگرد تحلیل بینامتنی مورد نظر «هرولد بلوم»؛ یعنی اضطراب تأثیر (Anxiety of influence)، ضرورت واکاوی و مقایسه متونی از اینگونه را برای شناسایی جریانهای غالب روزگار ضروری میدانند و معتقد است، نگارش متون تاریخی دوران ایلخانان، متأثر از جریان رقابتی و سیر تصنعی نثرنویسی آن دوره، تلاش برای رهایی از اضطراب ناشی از برجستگی نویسنده همعصر یا ماقبل خویش است؛ چنانکه نویسنده تاریخ وصاف با وجود اقرار به استادی جوینی، با هراس از سیطره نثر جهانگشا میکوشد، با خلاقیت در بهره‌گیری از صنایع ادبی، خود را مبدع و صاحب سبک نشان دهد.

کلمات کلیدی:

تحلیل بینامتنی، سبک‌شناسی نثر، اضطراب تأثیر، تاریخ جهانگشا، تاریخ وصاف.

۱ - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولیعصر (عج) رفسنجان s.ali.ghasem@gmail.com

۲ - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولیعصر (عج) رفسنجان

مقدمه: (تعریف مسأله، ضرورت، پیشینه و چارچوب نظری تحقیق)

قرون هفتم و هشتم هجری را باید دوران پارادوکسیکال نثرنویسی فارسی دانست؛ دوره‌ای که در آن نثر فارسی از یک سو، با ورود نثر صوفیانه به ساده‌نویسی متمایل است و از دیگر سو، با پیروی از شعر یا رقابت با آن، به‌سوی نثر بلاغی و هنری و رویکردی گسترده برای آرایشهای کلامی گرایش دارد. این ویژگی در نگارش متون تاریخی نمودی آشکار دارد. روزگار حکومت ایلخانی را باید دوران رشد نثرنویسی فارسی نیز دانست؛ زیرا از یک سو، بی‌علاقگی و کم‌مایگی هنری ایلخانان مغول به شعر و عجب و تکبر جبلی، آنها را به ثبت قدرت و تواناییهای خود در کتابهای تاریخی کشاند. از این‌رو، نویسندگانی فراوان برای ثروت اندوزی و برخورداری از پشتوانه قدرت، مدام در رقابتی ادیپ‌وار (عقده‌گشایی) به نگارش کتابهای تاریخی با چاشنی هنری روی آوردند. (تاریخ ده هزار ساله ایران، رضایی، ج ۳: صص ۲۰۰-۲۰۱ و تاریخ مغول، اقبال آشتیانی: ص ۵۱۳) از دیگر سو، با تکیه زدن بزرگان ایرانی بر مصادر دیوانی ایلخانی - که اقتدار زبان نثر را در رسایی پیام، بر لطافت شعری ترجیح می‌دادند - بیش از پیش جایگاه نثر فارسی تقویت شد. تأثیرگذاری نثرنویسی فارسی بر نویسندگان سرزمینهایی چون هندوستان و آسیای صغیر نیز گویای عمومی‌شدن این جریان است. (ر.ک: تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۳: ص ۳۲۶ و تاریخ مغول، اقبال آشتیانی: ص ۱۷۷)

با وجود اینکه در این دوره با تنوع سبک نثرنویسی مواجهیم؛ زیرا وجود سرمشقهای نویسندگی از دوران گذشته، عرصه را برای هرگونه گرایش و انتخاب آماده کرده بود، وجه مشترک همه این آثار، تأثر از ساختار شاعرانه تفکر ایرانی و تمایل افتان‌وخیزان به نگارش هنری تاریخ است. گرچه در تحقیقات پژوهشگرانی مانند حسین خطیبی در «فن نثر» و ملک‌الشعرا بهار در «سبک‌شناسی» و ذبیح‌الله صفا در «تاریخ ادبیات در ایران» و مقدمه مصححان آثار تاریخی - ادبی در بررسی دلایل سیر تاریخ‌نویسی از سادگی تاریخ بیهقی به تکلف تاریخ و صاف - و بعدها نگارش دره نادره - نکات زیر آمده:

۱. انقطاع تدریجی رابطه ادبی ایرانیان با گذشته خود پس از حمله مغول؛
۲. نفوذ و شیوع علوم قرآنی و ضرورت روی آوردن علمای ایرانی به آنها؛
۳. ایجاد مدارس متعدد دینی؛
۴. کثرت تألیفات در حوزه علوم بلاغی و رغبت فراوان نویسندگان، منشیان، مترسلان به فراگیری فنون آن؛ (ر.ک: مقدمه نفثه المصدور، تصحیح یزدگردی: ص ۱)

۵. تأثیر شعر و فنون شاعری در نثرنویسی و تأکید برخی از علمای آن دوران بر پرهیز از ساده‌نویسی، نظیر آنچه نظامی در مقاله اول از چهارمقاله بیان میدارد. (ر.ک: چهارمقاله، نظامی عروضی: ص ۲۲)

۶. تقویت جایگاه زبان عربی و تأثر نویسندگان ایرانی از شیوه دشوارنویسی عربی؛ زیرا «ادیبان و فضلان تازی به هیچ وجه راضی نبودند، آنچه مینویسند با عباراتی باشد که همگان از آن برخوردار شوند. هنگامی که حسن بن عبدالله مرزبانی کتاب «اقتناع» را در نحو با عباراتی ساده آغاز کرد و بر اتمام آن توفیق نیافت، فرزند وی یوسف آن را پایان داد و گفت: پدرم با نوشتن اقناع نحو را به مزبله درافکند...» (مقدمه درّه نادره، تصحیح شهیدی: یا- یب)

و اگرچه میتوان به این عوامل، نکاتی دیگر نیز افزود؛ مانند اعتقاد به اینکه فنی‌نویسی و به تبع آن تکلف ادبی، شاید حرکتی انتقادی و اعتراضی علیه بی‌ذوقی سلاطین مغول به شعر و شاعری و ناتوانی آنان از درک وفهم اشعار باشد، با وجود طرح این عوامل و تلاشی که در مقاله‌ای با عنوان «تازگیهای تصویرهای تشبیهی در تاریخ وصاف» (۱۳۸۹) چاپ شده در مجله «دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان» صورت گرفته است؛ این جستار اولین کوششی است که از منظر نقد ادبی جدید، مبتنی بر چارچوب نظری بینامتنیت میکوشد با توجه به مختصات ادبی، به نشانه‌های آشکار و نهان رقابت ادیبی نثرنویسان فارسی اشاره کند؛ رقابتی که به قول هرولد بلوم باید از آن با عنوان «اضطراب تأثیر» یاد کرد.

۱. پیوند بینامتنی متون تاریخی فارسی در دوره کلاسیک

بینامتنیت به تأثر آشکار و پنهان متن با متن یا متون قبلاً نوشته شده میپردازد و معتقد است که هیچ اثری نمیتواند بدون گفتگو با گذشته خویش سر برآورد، لذا همواره بین گذشته، حال و آینده یک فرهنگ، پیوندی معنادار برقرار است. «بینامتنیت اصطلاحی حاکی از سرشت مکالمه‌ای زبان است. متن ادبی دیگر نه یک موجود یکتا و خودآیین، بلکه حاصل مجموعه‌ای از رمزگان، سخنان و متنهای از پیش موجود انگاشته میشود. از این نظر هر کلامی در یک متن، منشی بینامتنی دارد و باید نه تنها برحسب معنایی که گمان میشود در خود متن وجود دارد، همچنین برحسب معنایی خوانده شود که از خود متن فراتر رفته به عرصه مجموعه‌ای از گفتمانهای فرهنگی وارد میشود.» (بینامتنیت، آلن: ص ۱۲۹) به نظر «بلوم» در هر سنت ادبی کشاکشی پیچیده و جذاب بین نویسندگان و شاعران توانا برای حفظ هویت خود با نویسندگان و شاعران پیشین وجود دارد تا تأثیرشان به چالش کشیده شود. (شالوده‌شکنی، نوریس: ص ۱۸۴) وی پیامد چنین نگرشی را سه حالت نوشتاری میداند:

موضع مقاومت، موضع پذیرش اقتدار و تقلید. (بینامتنیت، آلن: صص ۱۹۲-۲۰۶) بلوم معتقد است، اضطراب تأثیر با برجسته ساختن رقابت در مقابل همکاران ادبی، بر این نکته تأکید می‌ورزد که تأثیر ادبی همیشه نشان‌دهنده تعامل مهربانانه اکنون و گذشته نیست، بلکه مبین نبرد اودیپی شاعران و نویسندگان متأخر برای چیره‌شدن بر متقدمان یا ایجاد تغییر در آنهاست. (دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، مکاریک: ص ۳۸)

۲. مقایسه بینامتنی سبک نویسندگی جوینی و وصاف الحضرة

سبک نثر تاریخ جهانگشای جوینی به قول ملک الشعراى بهار «به شیوه و سبک منشیانه قدیم با تصرفاتی تازه است.» (سبک‌شناسی نثر، بهار، ج ۳: ص ۵۲) با وجود اینکه، برخی رویکرد جوینی به آرایشهای زبانی را سیاست جوینی در پرداختن به واقعیات تاریخی، زیر لوای زبان ادبی دانسته‌اند (همان: ص ۵۳) واکاوی شگردهای نثرپردازی او گویای حقیقتی دیگر است و آن قرار گرفتن خواسته یا ناخواسته او در پهنه رقابت با نویسندگان قبل و همعصر خویش است. بررسی تصاویر ادبی و نحوه چیدن آنها در کتابت و قرابت و شباهت بسیار نزدیک آن با آثاری چون کلیله و دمنه و مرزبان نامه، نفثة المصدور و... بیان‌کننده ارتباط بینامتنی اثر با متون دیگر است.

تاریخ وصاف را بایست ذیلی بر جهانگشای جوینی دانست؛ با همه گرایش و علاقه وصاف الحضرة به نثر جوینی، اختلافاتی در نحوه ادای مطالب بین آن دو وجود دارد که این وجوه اختلاف، مبین جنبه رقابتی وصاف الحضرة با مؤلفانی چون جوینی در نگارش تاریخ خویش است. حقیقت این است که ناراضیتی محققان از سبک تاریخ وصاف را (ر.ک: سبک‌شناسی نثر، بهار، ج ۳: ص ۱۰۱ و مقدمه تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح و تعلیقات قزوینی، ج ۱: ص ۱۹ و تحریر تاریخ وصاف، آیتی: ص ۳) میتوان مبتنی بر نظریه «اضطراب تأثیر» بلوم تفسیر و تبیین کرد؛ زیرا نویسنده تاریخ وصاف، ضمن پذیرش استادی جوینی میکوشد با شگردهای متکلفانه خود را از سیطره نثر جوینی رها سازد، لذا یکی از اغراض وصاف الحضرة در کنار تفضیل نویسندگی و خودنمایی علمی بر دیگر دبیران همعصر، نوعی معارضة و همعنائی با استاد خویش جوینی است.

۳. مختصات ادبی مشترک در نثر تاریخ جهانگشا و تاریخ وصاف

۳.۱ اطناب

از ویژگیهای ذاتی آثار فنی و مصنوع، اطناب (Amplification) و افراط در استفاده از الفاظ و عبارات است. نقش این خصیصه در جهانگشای جوینی و تاریخ وصاف بخوبی مشهود

است؛ اما در شیوه گرایش به اطناب در دو اثر مورد نظر تفاوت‌هایی یافت می‌شود. اطناب در «تاریخ جهانگشا» بیشتر ناشی از آرایش‌های کلامی، تصویرپردازی‌های ادبی و توصیفات غیرضروری- اغلب برای هنرنمایی در هنگام تشریح اوصاف جنگی و مناظر طبیعت- اعنات در آوردن مترادفات، تشبیهات و اتخاذ وصف‌های دراز دامن در هنگام نقل وقایع است. اما از آنجا که متن جهانگشا یکدست نیست، نمیتوان وجه غالب نوشته‌های او را اطناب دانست. دلیل چنین اوج و فرودهای توصیفی، هدف دوگانه و تقریباً متعادل جوینی در انشای جهانگشاست؛ اهدافی چون نمایش قدرت دبیری و تاریخ‌نگاری متأثر از بیهقی و فنی نویسی به پیروی از نصرالله منشی است. توجه به چنین اهدافی، نثر جوینی را در برزخی قرار داده که گاه او را به اطناب میکشاند و گاه از آن جدا میکند. به گونه‌ای که گاه نوشته‌اش به ایجاز و مثل می‌گراید؛ همچون این سخن درویش نیشابوری: «آمدند و کشتند و کردند و سوختند و بردند و رفتند.» (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱: ص ۸۳)

اتخاذ چنین شیوه‌ای حتی بر محور طولی نوشته؛ یعنی ذکر حوادث تاریخی او نیز تأثیر داشته است؛ چنانکه گاه سراسر نوشته‌هایش از حاشیه‌پردازی و توصیف‌های صرفاً ادبی سرشار می‌شود؛ مانند «ذکر بقیه احوال سلطان محمد و اختلال کار او» (همان، ج ۲، صص ۹۴-۱۲۰) و گاه تقریباً خالی از درازدامنی مانند «ذکر حرکت سلطان جلال الدین به جانب بغداد». (همان، ج ۲، صص ۱۵۸-۱۵۳)

اما روش وصاف، در اتخاذ درازنویسی حالتی دیگرگونه دارد. تلاش مستمر وصاف در دشوارنویسی با کمک قاعده افزایی (Extraregularity) و هنجارشکنی (Deviation)، تقریباً تمام محورهای طولی و عرضی تاریخ او را بر شیوه اطناب استوار کرده و این، ناشی از هدف اساسی او در تقدم مقاصد لفظی بر مقاصد معنایی است. التزام به چنین شیوه‌ای چنان او را در خود غرق نموده که پیوسته کوشش کرده است، از الفاظی بهره جوید که قرینه‌ساز باشند یا قرینه‌ای داشته باشند. شاید یکی از دلایل تصنع و وجود لغات دشوار و گاه مترادفات زاید و سرد و بی‌روح در نثر وصاف از همین رهگذر باشد. روشن است پیگیری چنین روشی راه را بر هرگونه تکلف می‌گشاید.

۳.۲ تسجیع و توازن

از قویترین عوامل افزایشده موسیقی و جذابیت متن ادبی منشور- که تشبه به شعر خصیصه جدایی ناپذیر آنست- سجع پردازی (rhyme) است. تلاش جوینی بر آهنگین کردن متن، گاه اثر او را با اعنات و موازنه در نثر همراه ساخته است. لذا کمتر صفحه‌ای از تاریخ جهانگشا را میتوان مشاهده کرد که بی‌بهره از این آرایش لفظی باشد، بخصوص آنگاه

که قصد روایتگری در میان نیست چون دیباچه کتاب جهانگشا که کاملاً بر محور سجع و همراهی جناس بنا شده است.

نکته قابل توجه در طریقه تسجیع تاریخ جهانگشا، بسامد سجع در هنگام توصیفگری و قرار گرفتن در مسیر تخیل شاعرانه است. نثر جهانگشا مملو از اسجاع متوازی و مطرف-موسیقیایی‌ترین سجعها- است. جدول (انتخاب تصادفی، نتیجه تأمل در اسجاع صفحات ۱۸۸-۱۸۰) و نمودار زیر- حاصل بررسی سجعها از ص ۱ تا ۶ جلد اول کتاب جهانگشا- میتواند گویای این مدعا باشد:

سجع	صفحه ۱۸۰	صفحه ۱۸۱	صفحه ۱۸۲	صفحه ۱۸۳	صفحه ۱۸۴	صفحه ۱۸۵	صفحه ۱۸۶	صفحه ۱۸۷	صفحه ۱۸۸
متوازی	۶	۵	۲	۴	۲	۴	۷	۸	۵
متوازن	۱	۲	-	-	۱	-	-	-	-
مطرف	۴	۳	۳	۵	۴	۲	۲	۷	۶

اما کیفیت و کمیت سجع‌پردازی در تاریخ و صاف اندکی متفاوت است. و صاف الحضرة آنگاه که قصد سجع آرای دارد، میکوشد بگونه‌ای از قراین کلامی استفاده کند که بتوان در آن، از دیگر تکلفات لفظی چون اقتباس و تضمین و جناس نیز بهره جوید و این تفاوت عمده سجع‌پردازی او با جوینی است: «حمد و ستایشی که انوار اخلاصش آفاق و انفس را چون فاتحه صبح صادق متلالی سازد و شکر و سپاسی که در موقع شایستگی خلعت لئن شکرتم لازیدنکم در جید وجود جان اندازد و جناب قدس مالک الملک بحق واجب الوجودی را تعالی عن درک الفهم والقیاس کمال ذاته وجل عن مسابقه الظنون جلال صفاته که جوهر بسیط معلول اول را از خزانه خانه کنت کُنْزاً مخفیاً فَاَحْبَبْتُ آن اعرف برون آرد و اول ما خلق الله العقل وباز از شاخ نوبر عقل فیاض کل، نفس کل را به صبا صنع صمدیت بشکفانید و به وساطت آن دو جوهر جواهر مجردات و نفوس مفارقات در سلسله امکان ممکنات تعدد یافت و...» (تاریخ و صاف الحضرة، ج ۱، ص ۲)

۳.۳ تجانس

از شگردهای دیگر افزونی موسیقی لفظی و نمایش اقتدار کلامی از سوی نویسندگان فنی و مصنوع- که نشانه تأثر نویسندگان از یکدیگر است- بسامد استفاده از جناس (Pun)

است که با فاصله گرفتن نثر مصنوع از فنی و گرایش به تصنع، بر دایره استفاده از آن افزوده میشود.

در تاریخ جهانگشا صنعت جناس پابه پای سجع پیش میرود و هرکجا واژه‌های مسجع به کار رفته، کاربرد انواع جناس در میانه متن قابل مشاهده است. البته جوینی میکوشد تا از ظرفیتهای همه گونه‌های جناس در نوشته خویش بهره گیرد:

الف) جناس تام و جناس مرکب

« طرب اوتار بر طلب اوتار ترجیع نهاده، کمیت عتیق بر کمیت عتیق اختیار کرده» (تاریخ جهانگشا، ج ۲: ص ۱۸۷)

« دور از خوشی معموری دور شد، قصور بعد از سرکشی در پای قصور افتاد» (همان، ج ۱، ص ۱۴۰)

ب) جناس ناقص

« سلطان شهاب الدین بر انتقام باز عزم خروج را ساز کرد» (تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۵۴)
« غبنی تمام وعیبی بنام باشد که باقی را به فانی معاوضه زنند.» (همان، ج ۱، ص ۵۵)

ج) جناس مضارع و لاحق

« رعایت جانب حزم را عزیمت جزم کرد.» (تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۵۴)
« اصحاب فیل چون دانستند از حرب و بأس، یأس حاصل خواهد بود فرار را بر قرار اختیار نمود» (همان، ج ۲، ص ۵۵)

د) جناس خط

« رعیت را رغبت بر مقابلت خوارزمشایان بیشتر شد.» (تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۵۱)

ه) جناس مقلوب

« وفود نجاج قلب و جناح او را تلقی واجب می داشت.» (همان، ج ۲، ص ۹۵)

و) جناس زاید، مطرف و مزید

« چون محمل حمل، حمل شاهی نهاد لواقع ریاح به اعتدال مانند نسیم شمال که از خوابگاه ورد وزد بنگاه ریحان جنبان گردد، در وزیدن و حرکت آمد.» (همان، ج ۳، ص ۲۴)

ز) جناس اشتقاق (ریشه) و شبه اشتقاق

« هر رادی مردودی و هر داهئی قرین داهیه‌ای و هر محدثی رهین حادثه‌ای و هر عاقلی اسیر عاقله‌ای» (همان، ج ۱، ص ۵)

« زناد مراد و مرتاد او غیرواری گردد و وجه سداد ازو مسدود ماند و مقصد رشاد را مفقود یابد.» (تاریخ و صاف الحضرة، ج ۲، ص ۹۴)

وصاف الحضره در مسیر رهایی خود از سیطره نثرپردازی جویینی از جناس در هنرنماییهای کلامی بیشتر بهره میگیرد؛ بگونه‌ای که در تاریخش کاربرد آن از حد سجع نیز فراتر میرود. تلاش اعنات‌آور او در آوردن قرینه‌های پیاپی و مترادفات لغوی «سرآغازی است برای تبدیل قطعات به قرائن و در نتیجه گسستن رشته اطلاق و ارسال معنی» (فن نثر، خطیبی: ص ۱۵۷) بنابراین در تاریخ وصاف کمتر بندی را میتوان خالی از این تناسبهای لفظی دید. اشتیاق وصاف به جناس، وی را به گزینش واژه‌های دشوار و کم استعمال و غریب عربی کشانده است:

«هر صاحب رأی معنی آرای ناقد ذهن نافذ طبع که چون به انامل ارتجال با طره پاکیزه رویان نظم بازی کند در شیوه رکب و طرد قریحه امری القیس قریح شود و در اسلوب مدیح طبع ازهر زهیر از، هر لطایف کرانه جوید و در حسن اعتزالات خاطر عذرا نابغه عقده تعذر گیرد و از اوصاف خمور و ذکر سرور اعشی مغشی گردد و عرض سلاست الفاظ و نفاست معنی و طراوت ترکیب لبید را بلید و جریر را جریز گوید. فرزدق را فراز دق و تعییر کشد و سمر سمره را رقم تقریع زند. بحتری را به چیزی نخرد و معری را از عربیت معری داند معزی را به موات ابیات معزی گرداند. ابن اسما را اسم بلاجسم انگارد و کثیر را از تغزل به قلیل و کثیر دم دربندد.» (تاریخ وصاف الحضره، ج ۱، صص ۸-۷)

۳.۴ اقتباس، درج و تضمین

اقتباس (Adoptation) از آیات واحادیث و درج و تضمین (quotation) امثال و اشعار فارسی و عربی از مهمترین مختصه متون مصنوع است. این شیوه که به تقلید از نثر عربی در فارسی راه یافته است، در سیر تحول و تکامل خود در این دوره، به نهایت تکلف و تصنع رسید. این صنعت درکنار صنایع لفظی تجانس و تسجیع بیشترین بار قاعده افزایی وهنجارفرمایی را برعهده دارد. بی‌گمان اگر این ویژگی، از متون فنی و بویژه مصنوع برداشته شود، آشکارا از قدرت هنرنمایی و آراستگی تصنعی کاسته خواهد شد. بنابراین اغلب خودنماییهای کلامی در سایه این صنعت بروز مییابد. مقایسه این ویژگی در نوشته‌های جویینی و وصاف الحضره نشان میدهد که هرچه دامنه تأثیر بیشتر باشد، بر میزان تکلف و تصنع به عنوان راهکاری تدافعی و برتری جویانه، افزوده میشود:

۳.۴.۱ کیفیت اقتباس، تضمین و درج در تاریخ جهانگشا

الف) هدف از این صنعت در تاریخ جهانگشا، بیشتر جهت تأکید معنی و اثبات مدعا در جهت تزیین و آرایش کلام است، بگونه‌ای که اگر آیه، حدیث یا اشعار فارسی و عربی را از

آن حذف شود، هیچ خللی در معنی و مقصود نویسنده ایجاد نمیشود و تنها از اطناب کلام و سردرگمی خواننده در جهت پیدا کردن معنی و پیجویی تاریخ کم میشود:

- «هرکه را تیسیر درجه طالع دولت به جرم قاطع محنت رسید، خوشید اقبالش که از جیب افق مشرق سعادت سر برزدی به زوال نامرادی و مغرب ادبار کشید و عقده ذنب راس شقاوت او گشت... غطای غفلت دل و بصیرت او را پوشیده کند تا هرچه از افعال او صادر بود عین غبن کار او آید. قال الله تعالی اذا اراد الله بقوم سوء فلا مرد له و مالهم من دونه من وال اذا اراد الله امرا بامری وکان ذا رای وعقل وبصر

وحيله يعملها فی کل ما یأتی بمکروه اسباب القدر» (تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۹۴) - «چون ایام وصال ذات خال حال هوا بروفق هوا معتدل شد و ناخوشی سال به خوشی مبدل، جهان گلشن و زمان روشن شد.

هذا الربیع وهذه انواره طابت کیالیه وطاب نهاره

بیشتر پادشاه زادگان در مقام کلران گرد آمدند. (همان، ج ۳، ص ۲۶)

ب) گاه جویی از این صنایع برای پروردن معنی و تکمیل سخن استفاده میکند. به گونه‌ای که نمیتوان آن را از جمله حذف کرد؛ زیرا معنای جمله با آن مناسبت تام دارد. این نوع اقتباس و تضمین - که نشانه مهارت نویسندگی است - در نثر جویی اگرچه غلبه ندارد، کاربرد آن کم نیست:

- «به حکم حدیث صحیح «مَنْ قَتَلَ دُونَ نَفْسِهِ وَ مَالَهُ فَهُوَ شَهِيدٌ»، رخصت محاربت

فرمود.» (تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۵۵)

ج) «پیوستن آیات و اخبار به ریشه نثر، بی هیچ گونه فاصله و استعمال کلمه‌ای که عبارت عربی را که از نثر فارسی متمایز و مجزا نشان دهد، چنانکه گویی ترکیب عربی دنباله عبارت فارسی است و این در میان انواع مختلف اقتباس دشوارترین و دقیقترین اقسام آن است و بیشتر عبارت عربی بی قطع و انحرافی، معنی عبارات فارسی را پی میگیرد و بیان میکند» (فن نثر، خطیبی: ص ۲۰۱)

- «و اگر ناگاه به لشکری احتیاج افتد، حکم کنند که چندین هزار باید فلان ساعت آن روز و شب به فلان موضع حاضر آیند لا یستأخرون ساعته و لا یستقدمون» (تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۲۳)

۳.۴.۲ کیفیت اقتباس، تضمین و درج در تاریخ و صاف

الف) استعمال پربسامد این صنایع در جهت تکمیل معنی و متمیم کلام بصورت تحلیل (حل و زینت) و استوار ساختن کلام بر محور آن بگونه‌ای که جدا کردن آن از اصل

جمله دشوار، بلکه گاه ناممکن باشد، بر نثر و صاف غالب است. نمونه‌هایی که در تاریخ جهانگشا نادر می‌نماید:

- «قادری که در قرلغ و تاتار ایجاد کاکل تیره و بیل و ما وسق را بر رخسار روشن و القمر اذا اتسق چون گل و سنبل بطرازید دانایی که مشاطه صنع بی چونش بغتاق آل و الشمس و ضحاها و مروارید ریز و لقد زين السماء الدنيا بمصابيح بر سر و در بر عروس گیتی انداخت» (تارخ و صاف، ج ۴، ص ۳۹۴)

در اغلب اینگونه استعمال نثر بی‌هیچ رابطه لفظی به یکباره به شعر می‌پیوندد و این بالاترین حد تناسب و کمال در صفت درج و تضمین به شمار می‌رود. (ر.ک: فن نثر، خطیبی: ص ۲۱۶)

- «اواخر شهر سنه اربع وسبعمائه چون نعی فرزند عزیز بعد از انتظار چهار ساله به شیخ الاسلام جمال الدین رسید کمال تقوی و زهدات و براءت نفس با نباهت آن صاحب ولایت بر تجرع شربت صافی مرارت علقم چاشنی تثبت و اضطبار کار بست و یا آنکه «هبنی علی المکروه اصبر جاهدا / من این لی صبر علی المحجوب» صورت حال نمود. «همان، ج ۴، صص ۵۰۷»

ب) شدت علاقه و صاف به این صنایع و تظاهر به عربیدانی، او را برآن داشته که برای تزیین کلام و فخرفروشی و تحدی با نویسندگان دیگر از جمله جوینی، سراسر نثر خویش را به این صنایع مزین کند:

- «جراحت روزگار به التیام پیوست و کار خلل یافته نظام یافت ان للدهر ثبورا و جبورا و کان امرالله قدرا مقدورا چون به لشکر استظهار یافت صف مقاتلت آراست و باز چون شیر زخم خورده و پلنگ خشم آورده کری نمود بجیش جاش فی الهیجا حتی رأینا البر بحرا من سلاح بعد از جولان شیران بیشه و غار مطارده مبارزان میدان در خروش و غوغا ونزول نزیلان نزال و قدوم مقدمان مقام انتقام آغو به حرکت نصب جراره خطی عامل مدارا را از عمل الغا کرد به نفس خود حمله برد:

وجرد من اغماده کل مرهف اذا ما انتضته الکف عاد یسیل

تری فوق متنه الفرند کانما تنفس فیہ القین وهو صقیل «همان، ج ۱، ص ۱۳»

ج) استفاده از این صنایع به شکل زینتی یا لزوم ما لایلزم از ویژگیهای عمده تاریخ و صاف است. طریقه ای که با حذف آن پیوستگی معنوی جمله‌ها نمیگسلد، اما بگونه‌ای آن را ضعیف و سست می‌کند:

- «و چون به نشان منصرف عقل بالفعل که منشور مشهور فتقرب الیه بعقلک تسبقهم بالدرجات والزلفی عند الناس فی الدنيا وعند الله فی الاخره داد نرسیده باشد، محسوب ندارد

و تمامی متوجهات حقانی و نفسانی که به مرسوم رضی الله عنهم ورضا عنه مشروطیت و از جهات حقایق به مصارف وجوب واستحقاق نرسانیده مسترد فرمایند و بر بارز وجودش که نامکنت یسار یافته زیر عین عنا بوده و از مناقشات نوائب داخلی خارجی مبلغی بر سر وی گذشته ترقین کل نفس ذائقه الموت به سرخی کشد و عاقبت معنی:

حاصل همه صرف شد به من ذلک غبن این جمع نگر تو که ندامت باقی است
در وجه باقی تقریر والله لقد جل قدیم باقی فذالکه این حساب وحاصل این تقریر آن
است که...» (همان، ج ۵، ص ۶۱۶)

۳.۵ مراعات نظیر

الف) نمونه‌های از مراعات نظیر در جهانگشا

- «شاه سواران را مجال نماند که اسبان در میدان جولان آرند هرچند پیلان در انداختند مغولان رخ برتافتند ملک به زخم تیر فرزین بند ایشان که در بند پیل بود بگشادند و صف پیاده را بر هم ریختند.» (تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۹۳)

- «به مردانی که در نقار وجدال اختران قاطعند آفتاب اگر به مقارنه ایشان گراید چون ماه شب روی آغاز کند و بهرام اگر مقابله تیر آن طایفه آید چون زهره مشتری سلامت شود و پست کند و پشت ایشان را که از روی غفلت به کوه بازداشتند شکسته گرداند، اوج جلال او را حضيض مذلت و درجه شرف را حد هبوط کند و خانه موروث او را که از غرت عزت خود در آن می دانست؛ یعنی میمون دز را وبال او سازد.» (همان، ج ۳، صص ۱۱۷-۱۱۶)

ب) نمونه‌هایی از مراعات نظیر در تاریخ وصاف

- «جناب قدس مالک الملک بحق واجب الوجودی را تعالی عن درک الادراک الفهم و القیاس کمال ذاته و جل عن مسابقه الظنون جلال صفاته که جوهر بسیط معلول اول را از خزانه کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف برون آورد و اول ما خلق الله العقل و باز از شاخ نوبر عقل فیاض کل نفس کل را به صبای صنع صمدیت بشکفانید و به وساطت آن دو جوهر جواهر مجردات نفوس مفارقات در سلسله امکان ممکنت تعدد یافت.» (تاریخ وصاف الحضرة، ج ۱، ص ۲)

- «هر صاحب رای معنی آرای ناقد ذهن نافذ طبع که چون انامل ارتجال با طره پاکیزه رویان نظم بازی کند و شیوه ركب و طرد قریحه امری القیس قریح شود و در اسلوب

مدیح طبع ازهر زهیر از هر لطایف کرانه جوید و در حسن اعتذارات خاطر عذرا نابغه عقده تعذر گیرد و از اوصاف خمور و ذکر اعشی مغشی گردد و به عرض سلاست الفاظ و نفاست معنی و طراوت ترکیب لبید را بلید و جربر را جربز گوید، فرزدق را فراز، دق و تعبیر کشد و سمر سمره را رقم تقریع زند، بحتری را به چیزی نخرد و معری را از عربیت معری داند و معزی را به موات ابیات معزی گرداند ابن اسما را اسم بلا جسم انگارد و کثیر را از تغزل به قلیل و کثیر دم در بندد.» (همان، ج ۱، ص ۷)

۳.۶ اغراق

اغراق (Exaggeration) از نیرومندترین عناصر القا در اسلوب بیان هنری، خاص فضاهای حماسی و حتی وجه ممیزه شعر تندرست از ناتندرست است. این صنعت در متون منظوم، به دلیل فضای شبه‌حماسی جنگهای ایلخانان هنگام وصف شجاعتها یا دلاوریهای سلاطین و سرداران سپاه در میدانهای جنگ، جایگاهی ویژه دارد. با این اوصاف، اغراق در تاریخ و صاف، محدود به یک یا چند جمله جدا از هم نیست، بلکه آنگاه که و صاف در پی مبالغه باشد، تمامی محور طولی کلام را به کمک عناصرخیالی چون تشبیه مبالغه‌آمیز و اغراق متکلفانه پر میکند و این تفاوت عمده، بزرگ نماییهای و صاف با جویی است. گرچه این کار او، در جهت مقابله با دبیران درباری همعصر و جلب توجه ممدوح و کسب مال و منال نیز قابل توجیه است؛ وجه اصلی آن از منظر بینامتنیت، کسب اقتدار در توصیفگری و کتمان هرگونه تشبه به اغراق نثرپردازان متقدم چون جویی است:

الف) نمونه‌هایی از اغراق در تاریخ جهانگشا

- «تیر اندازانی که به زخم تیر، باز را از مقعر فلک اثیر باز گردانند و ماهی را به گزاری سنان نیزه در شبان تیره از قعر دریا بیرون اندازند.» (تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۶۳)

- «و چون مردان بر راه نسا عازم شادیاخ شد، تا به استو رسید، با لشکر تاتار دوچار زد و با عدد قلیل ساعتی طویل با آن قوم محاربت نمود و به حمله‌های متواتر متعاقب، که اگر در آن حالت پور زال بودی جز راه گریز نسپردی، مقاومت کرد، تا به وقتی که روزگار چادر قیری پوشید: سپهد عنان ازدها را سپرد/ به گرد از جهان روشنائی ببرد.» (همان، ج ۲، ص ۱۳۳)

ب) نمونه‌هایی از اغراق در تاریخ و صاف

- «شیر بی‌آهوی شجاعتش که نهنگ جان ستان و پلنگ پیل افکن را با شغال شغالی تکلیف کردی آخر به روبه بازی فلک گفتار عشوه جاوید در خواب خرگوش بماند. تخت

گردون رتبتش که قوایم آن را مناکب جوزا و قمه شعری جای بودی و رخسار بساطش که از پسته شکر خند و طره پر پیچ و بند ماهرویان شکر ریز و عنبر بیز نمودی در مفاک خاک تیره چنان به تخته تابوت بدل شد که این بیت مناسب حال آمد و لم تزرُق الوصل الذی عاد فرقه/ و لم نعهد العرس الذی صار ماتما. «تاریخ وصاف الحضرة، ج ۱، صص ۱۶-۱۵»
- «پیش از یک سال که چتر آفتاب گردش ایلخانی بر سواد دیار عراق سایه انداختی روزی منوب او در دققت هواجر و شدت ظهائر که از حرارت لهیب خورشید حربا آتش پرست واحزنا گفتی و تباشیر هوای گرم پشیزه نرم شدی بر مسام ماهی...» (همان، ج ۱، ص ۴۱)

۳.۷ کنایه

قدرت کنایه (Irony) در کتمان یا دور کردن معنای مستقیم و درگیری ذهن مخاطبان و کوشش برای یافتن معنا، خود دستاویزی برای کاربرد آن در نثرهای مصنوع است؛ اما افراط در آراستگی صورت و استقلال طلبی سبکی، نه تنها بر بسامد آن در تاریخ وصاف افزوده، راه را برای استعمال کنایات عربی نیز باز کرده است؛ کنایاتی که اغلب ساختاری تمثیلی دارند:

الف) مثالهایی از کنایه در جهانگشا

- «یکی از آن جماعت تیری غرق کرد.» (تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۸۹)
تیر غرق کردن: کنایه از کشیدن کمان به غایت و پرتاب تیر از کمان به شدت.
- «مغولان دندان انتقام تیز کرده و دهان حرص گشاده که» بار دیگر دستی بز نیم و کامی برانیم و خلائق را حطب تنور بلا سازیم...» (همان، ج ۱، ص ۹۰)
دندان انتقام تیز کردن: کنایه از قصد انتقام گیری داشتن و دستی زدن کنایه از حمله بردن.

ب) شواهدی از کنایه در تاریخ وصاف

- «چنگی بستگان قنقلی نسب که دامن ناز معنی از سر کرشمه بلاغت در پای غنج و دلال می کشند و سر آستین طیره بر رسایل اواخر واویل می افشانند.» (تاریخ وصاف الحضرة، ج ۱، ص ۶)
دامن ناز کشاندن: تفاخر کردن - آستین افشاندن: بی اعتنائی کردن از روی غرور و کراهت داشتن.

- «در تخلیق معانی و تولید نبات ضمیر **إسرع من نکاح أمّ خارجه** سحرها نموده امروز دست زده خمول و پایمال اختر است. باز آغاز سودای دیگر نهاده خیالها قصه فی شرحها طول.» (همان، ج ۱، ص ۷)

اسرع من نکاح ام خارجه: تمثیلی در عربی است که در موقع سرعت و کثرت در انجام کاری به کار می‌رود. ام خارجه زنی بود که به سرعت و زیادی ازدواج در عرب شهرت داشته است.

- «پیمانه‌وار شراب در خود پیمود تا قرابه صفت ممتلی شد و جام قالبش بر سنگ جفای ایام آمد.» (همان، ج ۱، ص ۱۴)

شراب در خود پیمودن: کنایه از شدت شراب نوشیدن، جام قالب بر سنگ جفای ایام آمدن: به درد و رنج مبتلا شدن.

۳.۸ تصاویر تشبیهی و استعاری

تشبیه (simile) و استعاره (Metaphor) از پرکاربردترین تصاویر ادبی در تاریخ جهانگشا و تاریخ وصاف است. روشن است که هرچه بر تکلف و آرایش متن افزوده شود، بر بسامد استفاده از این تصاویر (تشبیه و استعاره) افزوده میشود. بویژه اینکه این دو صنعت، دوشادوش دیگر صنایع ادبی در جهت تطویل و اطناب پیش می‌روند. با این توصیف که استعمال آنها نیز در تاریخ وصاف، پربسامدتر از تاریخ جهانگشا، لایه لایه و مکرر است.

الف) مثالهایی از تصاویر تشبیهی و استعاری در جهانگشا

- «وفود درود آفرینش بر نور حدیقه آفرینش و نور حدقه اهل بینش خاتم انبیا محمد مصطفی باد...»

و همچنین برگزیدگان امت و متبعان سنت او از یاران و اهل خاندان که **نجوم آسمان هدایت و رجوم شیطان** غوایتند... و آثار معدلتی که خلاق بتازگی بواسطه آن **چون طفلان کلاً و اشجار** به خاصیت **گریه ابر بهاری** خنده زنان شوند، انتعاشی گرفتند و به وسیت آن باردیگر ارتیاشی یافتند امثال فرمان ربانی را که «أنظروا الی آثار رحمت الله، کیف یحیی الارض بعد موتها» مشاهده افتاد.» (تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۲)

- «ناگاه آبستانان شبان بچگان طوارق حدثان بزادند.» (همان، ج ۲، ص ۱۸۷)

ب) مثالهایی از تصاویر تشبیهی و استعاری در تاریخ وصاف

- «حمد و ستایشی که انوار اخلاصش آفاق و انفس را چون فاتحه صبح صادق متلالی سازد و شکر و سپاسی که موقع شایستگی خلعت لئن شکرتم لازیدنکم در جید وجود جان اندازد.» (تاریخ وصاف الحضرة، ج ۱، ص ۲)

- «و آن جریده خریده آسا از شکن زلف حروف چهره حوراوش بنمود الفاظ و معانی با عقول فضلا و بلغا عمل الحاظ غوانی در دلربایی آغاز نهادند و آن ابکار افکار هریک از زبان منشی و مملی آواز می داد.» (همان، ج ۱، ص ۵)

- «و لشکر همچنین مستعد و بیدار بود تا چون بیرق مغرق خورشید رخ آشکار شود و غلام شب قیری طره ماهروی بی رق ظلام گردد و از سر بصیر صافی و نصرت صافی و شهامت باذخ و نیتی راسخ این عزیمت را به امضا مقرون گردانیم.» (همان، ج ۴، ص ۴۶۳)

۳.۹ تصاویر ایهامی

استفاده از ایهام (Ambiguity) عرصه را برای تصنع و تفنن بازتر میکند و با درگیر کردن، خوانندگان را به تلاش ذهنی مضاعف برمی‌انگیزد. تاریخ وصاف از نظر این صنعت بسیار به تاریخ جهانگشا نزدیک است و اصرار نویسنده به استفاده بیشتر از ایهام تناسب و تبادر، گویای تأثر آن از تاریخ جهانگشاست:

الف) نمونه‌هایی از تصاویر ایهامی در جهانگشا

- «چون سلطان دانست که آن قوم را در چنین هنگامی اندیشه لجاج و عناد است نه رای موافقت واتحاد چون مردان بر راه نسا عازم شادیاخ شد.» (تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۱۳۲)

با توجه به واژه مردان نویسنده با واژه نسا، ایهام تناسب ساخته است.

- «و بر بساط محاربت بازیها در هم شد و شاه سواران را مجال نماند که اسبان را در میدان جولان آرند، هرچند پیلان در انداختند مغولان رخ بر نتافتند.» (همان، ج ۱، ص ۹۳)

درمثال فوق نیز جوینی با هنرمندی و استفاده از تداعی معانی واژه رخ را به دو معنا بکار برده است که درمعنای دوم با میدان بازی، شاه، اسب و پیل مراعات نظیر دارد. (ایهام تناسب)

ب) تصاویر ایهامی در تاریخ وصاف

- «شیر بی آهوی شجاعتش که نهنگ جان ستان وپلنگ پیل افکن را با شغال شغالی تکلیف کردی اخر به روبه بازی فلک گفتار عشوه جاوید در خواب خرگوش بماند.» (تاریخ وصاف الحضرة، ج ۱، ص ۱۵)

آهو؛ یعنی عیب، ولی با وجود شیر، نهنگ، شغال، روبه و خرگوش یادآور آهوی دشت و صحرا نیز است.

- «بطر و نخوت و عجب و کبر بر مزاج مستعصم استیلا یافته و دست حریف عقل و درایت تافته بر رقعہ خلوت رخ بر رخ ماه و شان کرده جد بک الدهر و انت تهزل» (همان، ج ۱، ص ۳۳)

در واژه «رخ» ایهام تناسب است و در معنای مهره شطرنج با رقعہ تناسب دارد.

نتیجه:

در دوران حکومت ایلخانی رقابت برای برانگیختن توجه حکام، قدرت‌نمایی و اظهار فضل و دانش، وجه غالب رویکرد نویسندگان، حتی تاریخ‌نویسان برای آرایش و تزئین بیشتر کلام بود. نویسندگانی که غالباً متأثر از نویسندگان شاخص و با جذبه گذشته یا همعصر خویش با اقتباس، تقلید یا به قصد تحدی به آثار برجسته ماقبل نظر داشته‌اند. جایگاه نثر تاریخ جهانگشا در میان تاریخهای عصر ایلخانی بسیار برجسته است بگونه‌ای که کمتر اثری یافت می‌شود که در حوزه تاریخ نویسی متأثر از شگردهای نثرپردازی جوینی نباشد؛ تاریخ و صاف الحضرة یکی از آنهاست. اثری که از یک سو با اشارات و تصریح عبدالله شیرازی پیوندی آشکار با تاریخ جهانگشا دارد و از دیگر سو، تلاش برای نوآوری و تازگی شگردهای ادبی در متن، گواه قرار گرفتن خواه و ناخواه نویسنده تاریخ و صاف در عرصه رقابت ادیبی یا همان حلقه «اضطراب تأثیر» است. نشانه اضطراب عبدالله شیرازی - که بیشتر ناظر بر ابعاد روانشناختی مکالمه بینامتنی است - و گریز او از غلبه سبک و زبان هنری جوینی، تلاش افراطی او را برای نوآوری در صنایع ادبی و کسب هویتی مستقل و متکی به خود در تاریخ نویسی است. برای این منظور، نخست، با قاعده‌افزایی و هنجارگریزیهای پیاپی تمام محورهای طولی و عرضی تاریخ خود را با قرینه‌سازی الفاظ بر اطناب استوار کرده است. دوم اینکه، وی در مسیر رهایی خود از سیطره نثرپردازی جوینی - برخلاف اعتدال و تساوی کاربرد سجع و جناس در تاریخ جهانگشا - از جناس بیشتر از سجع استفاده می‌کند. تلاش اعنات‌آور او در آوردن جناسهای پیاپی و مترادفات لغوی، سرآغازی است برای تبدیل قطعات به قرائن و در نتیجه گسستن رشته معنی و گزینش واژه‌های دشوار و غریب عربی. سوم، استفاده افراطی از تضمین، استشهاد و درج اشعار، آیات و احادیث و... در جهت تکمیل معنی و تتمیم کلام به صورت تحلیل (حل وزینت) و استوار ساختن کلام بر محور آن بگونه‌ای که جدا کردن آن از اصل جمله دشوار، بلکه گاه ناممکن باشد. چهارم، غلبه تداعی معنایی (مراعات نظیر) بویژه افراط و سختگیری در مراعات لغات و اصطلاحات علمی بگونه‌ای

که گاه ربط بین واژه اول با آخر جز از طریق واسطه معلوم نمیشود. پنجم، تزیین محور طولی کلام به اغراقهای گزاف در جهت مقابله با دبیران درباری و جلب توجه ممدوح از یک سو، و کسب اقتدار در توصیفگری و کتمان هرگونه تشبیه به اغراق پردازیهای نثرنویسان متقدم چون جوینی از سوی دیگر. ششم، افراط در استعمال کنایات تمثیلی غریبومی (عربی)، تشبیهات و استعارات دور از ذهن و لایه لایه (تشبیه در تشبیه، تشبیه در استعاره و...) و ایهام تناسبهای فراوان در مقایسه با نثر جهانگشا.

فهرست منابع :

- ۱- آلن، گراهام. ۱۳۸۵، بینامتنیت؛ ترجمه پیام یزدانجو، چاپ دوم، تهران: مرکز.
- ۲- آیتی، عبدالمحمد. ۱۳۸۳. تحریر تاریخ وصاف، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۳- اختیاری زهرا، علیرضا محمودی. ۱۳۸۹. «تازگیهای تصویرهای تشبیهی در تاریخ وصاف»، پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، زمستان، شماره ۴۶ (۸)، صص ۵۹-۷۶.
- ۴- استرآبادی، میرزا مهدی خان. ۱۳۸۴. دره نادره، مقدمه و تصحیح دکتر جعفر شهیدی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۵- اقبال آشتیانی، عباس. ۱۳۷۹. تاریخ مغول، چاپ هفتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۶- بهار، محمد تقی. ۱۳۷۶. سبک شناسی، چاپ نهم، تهران: انتشارات مجید.
- ۷- خاتمی، احمد. ۱۳۷۳. شرح مشکلات تاریخ جهانگشا، چاپ اول، تهران: انتشارات پایا.
- ۸- خطیبی، حسین. ۱۳۷۵. فن نثر، چاپ دوم، تهران: انتشارات زوار.
- ۹- جوینی، عطاالملک. ۱۳۷۸. تاریخ جهانگشا، تصحیح محمد قزوینی، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب.
- ۱۰- شمیسا، سیروس. ۱۳۷۹. سبک شناسی نثر، چاپ چهارم، تهران: انتشارات میترا.
- ۱۱- رضایی، عبدالعظیم. ۱۳۷۹. تاریخ ده هزار ساله ایران، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات اقبال.
- ۱۲- صفا، ذبیح الله. ۱۳۶۸. تاریخ ادبیات در ایران، چاپ ششم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۳- مکاریک، ایرنا. ۱۳۸۵. دانش نامه نظریه های ادبی معاصر: ترجمه مهراں مهاجری و محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: انتشارات آگه.
- ۱۴- منشی، نصرالله. ۱۳۷۵. کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، چاپ چهاردهم، تهران: امیر کبیر.
- ۱۵- نسوی، محمد. ۱۳۷۰. نفثه المصدور، تصحیح امیرحسین یزدگردی، چاپ دوم، تهران: نشر ویراستار.

- ۱۶- نظامی عروضی. ۱۳۷۵. چهارمقاله یا مجمع النوادر، تصحیح محمد قزوینی و محمد معین، تهران: جامی.
- ۱۷- نوریس، کریستوفر. ۱۳۸۵، شالوده شکنی؛ ترجمه پیام یزدانجو، چاپ اول، تهران: مرکز.
- ۱۸- وصاف الحضرة شیرازی، عبدالله. بی تا. تاریخ وصاف (تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار)، دوره ۵ جلدی، چاپ بمبئی.